

ارزش سند رسمی

«ضرورت احیای ماده (۱۳۰۹) قانون مدنی»

دکتر محمدرضا بندرچی (استادیار دانشگاه قزوین)

ادله اثبات دعوا به مجموعه اموری گفته می‌شود که قانوناً می‌توان از آنها برای اثبات حقانیت خود در دعوا یا بی‌حق نشان دادن طرف مقابل، نزد دادرس استفاده کرد.

در ماده (۱۹۴) قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی آمده است: «دلیل عبارت از امری است که اصحاب دعوا برای اثبات یا دفاع از دعوا به آن استناد می‌نمایند».

قانون مدنی ایران از ماده (۱۲۵۷) تا (۱۳۳۵)، این دلایل را تفصیلاً برشمرده و جزییات حقوقی و آثار هر یک را بازگو نموده است. از دید قانون مدنی، این ادله عبارتند از: «قرار، اسناد کتبی، امارات و قسم».

از نظر حقوقی می‌توان گفت که نحوه شمارش این ادله در ماده (۱۲۵۸) بیانگر این است که هر دلیلی بر دلیل دیگر، تقدّم ارزشی دارد. پس اقرار بیشتر از سند کتبی و همین‌طور، سند کتبی با ارزش‌تر از شهادت است، به حدی که می‌توان «قسم» را، کم‌ارزش‌ترین دلیل اثبات‌کننده دعوا دانست.

یکی از ادله اثبات دعوا طبق بند "۲" ماده (۱۲۵۸) قانون مدنی «اسناد کتبی» می‌باشد. به‌رغم این‌که قانونگذار در این ماده از این دلیل، با عنوان «سند کتبی» نام برده، ولی در صدر ماده (۱۲۸۴) که درصدد بیان تعریف و آثار و ارزش این دلیل است، با عنوان «اسناد» از آن یاد کرده است و در هنگام تعریف این دلیل در ماده مزبور می‌گوید:

«عبارت است از هر نوشته که در مقام دعوا یا دفاع، قابل استناد باشد» با دقت در این تعریف و نیز بند "۲" ماده (۱۲۵۸) درمی‌یابیم که قانونگذار تنها نظر به اسناد کتبی داشته و اسناد دیگری را که جنبه کتبی ندارند از حوزه ادله اثبات دعوا خارج نموده است.

در تاریخ حقوق ایران تا قبل از وضع ماده (۱۲۸۶) قانون مدنی، به تقسیم‌بندی سند به دو بخش رسمی و عادی برنمی‌خوریم؛ چرا که این امر زمانی صورت گرفت که ادارات ثبت اسناد و دفاتر اسناد رسمی و نهادهای مدنی جدید تأسیس شدند؛ لذا اسناد موجود قبل از وضع ماده (۱۲۸۶) از نظر اثبات دعوا یکسان بوده‌اند؛ اما باتوجه به رشد جامعه مدنی و گسترش معاملات و روابط حقوقی مردم و تأسیس دفاتر اسناد رسمی و ثبت معاملات، قانونگذار به این نتیجه رسید که جهت جلوگیری از وقوع اختلافات ناشی از صدور اسناد عادی که اثبات صحت و سقم آنها مشکل است، اسناد را به دو بخش رسمی و عادی تقسیم کند و برای اسناد رسمی مزایایی قایل شود که اسناد عادی، فاقد آن باشند و بدین ترتیب، مردم تشویق شوند که برای برخورداری از این مزایا، به تنظیم سند رسمی بپردازند و در پاره‌ای از موارد نیز ثبت بعضی از معاملات را اجباری نمود. (ماده ۴۷ قانون ثبت اسناد و املاک)

بدین ترتیب، با وضع ماده (۱۲۸۶) قانون مدنی برای اولین بار، اسناد به دو دسته رسمی و عادی

تقسیم شدند. ماده (۱۲۸۶) می‌گوید: «سند بر دو نوع است: رسمی و عادی» طبق تعریف ماده (۱۲۸۷): «اسنادی که در اداره ثبت اسناد و املاک و یا دفاتر اسناد رسمی و یا در نزد سایر مأمورین رسمی در حدود صلاحیت آنها برطبق مقررات قانونی تنظیم شده باشند، رسمی است.»

بدین ترتیب، براساس ماده (۱۲۸۹): «غیر از اسناد مذکور در ماده (۱۲۸۷) سایر اسناد عادی است» همان‌گونه که در ابتدای بحث گفته شد، ترتیب ادله اثبات دعوا در ماده (۱۲۵۸) قانون مدنی اتفاقی نیست، بلکه برمبنای میزان ارزشی است که نسبت به ادله بعدی داشته‌اند. مثلاً «اقرار» که در اصطلاح حقوقی «سیدالدلیل» نامیده می‌شود و دادرس را از هر نوع دلیل دیگر بی‌نیاز می‌کند مقدم بر همه ادله قرار داده شده و بدین ترتیب از دیدگاه قانون مدنی، پس از «اقرار» «اسناد کتبی» دارای ارزش مهم اثباتی هستند و به همین دلیل است که در ماده (۱۳۰۹) تصریح شده که «درمقابل سند رسمی یا سندی که اعتبار آن در محکمه محرز شده، دعوایی که مخالف با مفاد یا مندرجات آن باشد به شهادت شهود اثبات نمی‌گردد.»

درواقع، یکی از مزایایی که قانونگذار برای سند رسمی قایل شده این بود که شهادت شهود، قدرت معارضه با مفاد یا مندرجات آن را ندارد؛ درحالی که از مفهوم مخالف این ماده می‌توان دریافت که با گواهی می‌توان اعتبار مفاد یا مندرجات اسناد عادی که اعتبار آنها در محکمه ثابت نشده ساقط کرد؛ و خود این وضع، مشوق اشخاص به تنظیم سند رسمی و پرهیز از معامله براساس اسناد عادی بود.

در سال ۱۳۶۷، فقهای شورای نگهبان طبق نظریه شماره ۲۶۵۵ مورخ ۱۳۶۷/۸/۸ که در روزنامه رسمی شماره ۱۲۷۴۳ درج شده، درمورد ماده مزبور چنین اعلام‌نظر نمودند: «ماده (۱۳۰۹) قانون مدنی از این نظر که شهادت بینه شرعیه را در برابر اسناد معتبر، فاقد ارزش دانسته، خلاف موازین شرعی و بدین‌وسیله ابطال می‌گردد.»^(۱)

لازم به ذکر است که از زمان شروع اعلام نظر فقهای شورای نگهبان، مبنی بر غیرشرعی بودن پاره‌ای از قوانین مصوب قبل از انقلاب اسلامی ایران، این بحث بین حقوقدانان درگرفت که آیا شورای نگهبان می‌تواند قوانین مصوب پارلمان را ملغاً نماید یا اینکه حق یاد شده از اختیارات قوه مقننه است.

عده‌ای از نویسندگان با این استدلال که مطابق اصل نودویکم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران: «به‌منظور پاسداری از احکام اسلام و قانون اساسی از نظر عدم مغایرت مصوبات مجلس شورای اسلامی با آنها، شورایی به نام شورای نگهبان با ترکیب زیر تشکیل می‌شود. ...»

و طبق اصل نودوششم: «تشخیص عدم مغایرت مصوبات مجلس شورای اسلامی با احکام اسلام با اکثریت فقهای شورای نگهبان... است». تأکید این دو اصل بر «مصوبات مجلس شورای اسلامی» شأن فقهای شورا را محدود به مصوبات مجلس شورای اسلامی دانسته و ایشان را در ابطال یا غیرشرعی اعلام نمودن مصوبات مجالس قانونگذاری پیش از تشکیل مجلس شورای اسلامی صالح ندانستند.^(۲)

جالب اینکه شورای نگهبان نیز باتوجه به گسترش تفسیر مزبور از شأنیت فقهای شورای نگهبان در الغای قوانین مصوب قبل از تشکیل مجلس شورای اسلامی، به استناد اصل نودونهم قانون اساسی، طی تفسیری که اصل چهارم نمود، اعلام کرد:

«مستفاد از اصل چهارم قانون اساسی این است که به طور اطلاق، کلیه قوانین و مقررات در تمام زمینه‌ها باید مطابق موازین اسلام باشد و تشخیص این امر برعهده فقهای شورای نگهبان است...»^(۳)

و بدین ترتیب خود را صالح در غیرشرعی اعلام نمودن همه مقررات مصوب دانست. اگرچه اساتید یاد شده با این استدلال که تفسیر در جایی لازم است که ابهامی موجود باشد و مفاد اصول (۴)، ۹۱ و ۹۶ قانون اساسی واضح است و نیازی به تفسیر ندارد؛^(۴) این نظر تفسیری شورای نگهبان را اجتهاد در مقابل نص دانستند.

گذشته از نظریه تفسیری شورای نگهبان که از نظر حقوقی، اعتباری در حد خود قانون اساسی دارد (اگرچه باید در بوته نقد و انتقاد واقع شود) و رویه حاکم بر مراجع قضایی نیز پذیرش تفسیر شورای نگهبان است (لذا کمتر محکمه‌ای را سراغ داریم که بر قوانین ابطال شده توسط فقهای شورای نگهبان اعتبار دهد) در مقام نقد نظریه استادان یادشده باید گفت، که اگرچه در اصول (۹۱ و ۹۶) قانون اساسی، حوزه اعلام نظر شورای نگهبان به «مصوبات مجلس شورای اسلامی» محدود شده، ولی با اعمال قیاس اولویت که روش تفسیری مورد پذیرش مکتب‌های حقوقی اسلام است و در امور مدنی قابل اتکا است، می‌توان گفت که طبق اصل چهارم قانون اساسی، صلاحیت فقهای شورای نگهبان در تطبیق قوانین با موازین اسلامی، ناظر به کلیه قوانین و مقررات مدنی، جزایی، مالی، اقتصادی، اداری، فرهنگی، نظامی، سیاسی و غیر اینهاست و حتی بر اطلاق و عموم همه اصول قانون اساسی نیز حاکم است. بر این اساس، فقهای شورای نگهبان حق دارند حتی بعضی از اصول قانون اساسی را نیز خلاف موازین اسلامی اعلام نمایند؛ پس به طریق اولی این صلاحیت در مورد مقررات عادی ناشی از نهادهای تقنینی قبل از انقلاب نیز حاکم است. مضافاً بر اینکه، مفاد اصل چهارم، عام است و قیدی درخصوص «مصوبات مجلس شورای اسلامی» ندارد. پس تقیید آن محتاج دلیل است که البته در این مورد دلیلی بر تقییدش در دست نداریم و اصل‌های نود و یکم و نودوششم نیز قاصر از این امر هستند.

بنابراین، در صلاحیت فقهای شورای نگهبان در اعلام خلاف موازین اسلامی بودن پاره‌ای از مقررات حتی آنهایی که به تصویب مجلس شورای اسلامی رسیده و توسط شورای نگهبان نیز تأیید شده، نباید تردید داشت؛ بلکه تردید در این است که آیا صرف اعلام نظر شورا برخلاف شرع بودن مصوبه‌ای، کافی در الغای آن قانون است یا اینکه متعاقباً باید مجلس شورای اسلامی به لغو آن اقدام کند تا اعتبار آن مصوبه از بین برود؟

براساس نظریه تفسیری شورای نگهبان از اصل چهارم، صرف اعلام خلاف شرع بودن هر مصوبه‌ای کافی در بطلان آن مصوبه است؛ چیزی که رویه قضایی نیز آن را پذیرفته؛ اما در این میان، نظریه قاطعی بین حقوقدانان وجود ندارد!

به هر حال امروزه، استناد قضات به ماده (۱۳۰۹) قانون مدنی چشمگیر نیست؛ پس باید آن را منسوخ عملی پنداشت.

اما گذشته از بحث‌های فوق که برای روشن شدن زمینه مورد بحث ذکر شد، باید گفت که در جهان امروزی، سند رسمی از اعتبار ویژه‌ای برخوردار است و قانونگذار با حمایت‌های خاص خود، مردم را تشویق به عقد قراردادهای و توافقات خود به صورت رسمی نموده تا هم دامنه اختلافات که ناشی از ادعای تردید و انکار سند عادی است کم شود و هم اینکه محاکم و نهادهای دولتی و رسمی، بدون دغدغه به صحت صدور این اسناد اعتماد کرده و دادرسی نیز کوتاه شود.

در نظام حقوقی اسلام نیز به تنظیم سند و نوشته، اهمیت فراوانی داده شده است. چنانچه در محکم‌ترین منبع حقوق اسلام، یعنی قرآن کریم آمده است:

«إِذَا تَدَايَنْتُمْ بِدِينِ إِلَى أَجَلٍ مُّسَمًّى فَاكْتُبُوهُ وَلْيَكْتُبَ بَيْنَكُمْ كَاتِبٌ بِالْعَدْلِ وَلْيَأْبُ كَاتِبُ أَنْ يَكْتُبَ كَمَا عَلَّمَهُ اللَّهُ فَلْيَكْتُبْ وَلْيَمْلِكِ الَّذِي عَلَيْهِ الْحَقُّ وَلْيَتَّقِ اللَّهَ رَبَّهُ وَلَا يَبْخَسْ مِنْهُ شَيْئاً...» (بقره: آیه ۲۸۲)

یعنی: هرگاه به وامی تا سررسیدی معین، با یکدیگر معامله کردید آن را بنویسید و باید نویسنده‌ای (صورت معامله را) براساس عدالت میان شما بنویسد و هیچ نویسنده‌ای نباید از نوشتن خودداری کند؛ همان‌گونه (و به شکرانه آن) که خدا او را آموزش داده است و کسی که بدهکار است باید املأ کند و وی (نویسنده) بنویسد و از خدا که پروردگار اوست پروا نماید و از آن چیزی نکاهد.

بدین ترتیب، می‌بینیم که در قرآن کریم نیز مردم تشویق شده‌اند تا در روابط حقوقی خود به نوشته اتکا کنند تا بعداً از وقوع نزاع بین آنان جلوگیری شود و این نیست مگر اینکه هدف شارع مقدس، جلوگیری از وقوع درگیری بین مردم و طولانی شدن خصومت و مشکلات بعدی آن است؛ زیرا چه بسا هر یک از متداعیین نیز با حُسن نیت بوده و خود را ذی‌حق بدانند، ولی به علت فراموشی یا اشتباه و هر علت دیگری که معمولاً بر انسانها عارض می‌شود واقعیت را نفهمد. پس ابراز نوشته و سندی که مورد قبول طرفین است و تردیدی در صحت آن وجود ندارد، آن دو را به قبول واقعیت ملزم کرده و نزاع پایان می‌یابد و رجوع به دادگاه نیز لازم نمی‌شود.

در قوانین موضوعه کشورهای مختلف اسلامی، به سند کتبی اهمیت زیادی داده شده تا حدی که قاعده پذیرفته شده در این سیستم‌ها این است که اصل بر اثبات دعوا با سند است مگر در موارد استثنایی. چنانکه در حقوق مصر، چنانچه دیون ناشی از معاملات غیرتجاری بیش از ده جنبه باشد جز با ارائه سند کتبی قابل اثبات در محکمه نیست.^(۶)

در حقوق لبنان نیز دعاوی بیشتر از پنجاه لیره بدون ارائه سند ثابت نمی‌شود مگر اینکه طلبکار به علت وجود موانع مادی یا معنوی یا مفقود شدن سند که خارج از اراده وی باشد قادر به اخذ نوشته از مدیون نباشد.^(۷)

به دیگر سخن، واضعین قوانین جدید، با تکیه بر اینکه شهادت گواهان که انسان هستند در معرض فراموشی و عدم دقت قرار دارد. همواره قابل اشتباه است و مضافاً بر اینکه ممکن است گواه به علت وجود حس انتقام، رقابت یا اخذ رشوه و موارد دیگر، شهادت دروغ دهد، در اثبات دعوا، اصل را براسناد کتبی قرار داده‌اند و در موارد استثنایی شهادت شهود را می‌پذیرند.

بادقت در آیه شریفه مزبور و مقایسه با قوانین یاد شده به دست می‌آید که:

- ۱ - هر دو منبع، جهت حفظ حقوق طرفین، به نوشتن معامله و دین و تنظیم سند تأکید کرده‌اند.
- ۲ - در مقررات موضوعه پارلمانها از جمله ماده (۱۳۰۶) قانون مدنی که نسخ شده است، مطالبات کمتر از میزان معین از شمول تنظیم سند کتبی مستثنا شده؛ در حالی که در قرآن کریم بین دیون زیاد یا کم تفاوتی وجود ندارد؛ چرا که هر دو موجد حقند و باید در حفظ آن کوشید.
- ۳ - در قوانین موضوعه، در امور تجاری که نیازمند سرعت است تنظیم سند اجباری نیست و اثبات دیون تجاری با شهادت نیز ممکن است؛ ولی در قرآن کریم، هر نوع معامله نقدی (اعم از تجاری یا غیرتجاری) مشمول تنظیم سند شده است.

به هر حال از دیدگاه فقها، تنظیم سند واجب نیست و آیه شریفه مزبور، دلالت بر وجوب ندارد، بلکه استحباب امر تنظیم سند را بیان می‌کند و از جنبه اثباتی نیز سند و نوشته در حکم اقرار کتبی است. لذا زمانی قابل استناد می‌باشد که صحت صدور آن از کاتب یا امضاکننده ثابت شود و یا خودش به صحت مفاد آن اقرار نماید.

اما بحثی که امروزه قابل تأمل است، اینکه سند رسمی که در ماده (۱۲۸۷) قانون مدنی تعریف شده سندی است که سردفتر و دفتریار وی یا مقام رسمی دولتی که حکومت وی را معتمد و واجد شرایط شهادت می‌داند، آن را تأیید کرده و به صحت آن گواهی داده‌اند و حتی عده‌ای از نویسندگان از سردفتر به عنوان «شاهد ممتاز» تعبیر کرده‌اند.^(۸) به همین دلیل است که عده‌ای از فقهای معاصر با درک ضرورت شرایط روز اعلام نموده‌اند که «امضای کتبی، حکم انشای لفظی را دارد. بنابراین، اسناد معتبر فعلی حجت است؛ و در آخر جلد دوم **تعلیقه عروة الوثقی** دلایل کافی برای این مسئله نوشته‌ایم».

از مجموع مقررات مربوط به ادله اثبات دعوا مندرج در قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ نیز بر می‌آید که سند در حکم اقرار است و همان‌گونه که اثبات بی‌اعتباری اقرار ممکن است، اثبات بی‌اعتباری سند نیز امکان دارد؛ ولی آنچه که مصلحت می‌باشد این است که سند رسمی چون با حضور شهود ممتاز تنظیم شده باید از اعتباری فراتر از سند عادی برخوردار باشد. پس اگر قرار باشد که پس از تنظیم آن بتوان با ارائه شهود دیگر مفاد آن را از اعتبار انداخت، موضوع گواهی شاهد ممتاز یا مأمور صالح دولت، لغو و بی‌اثر جلوه می‌کند. پس باید بر آن بود که در این مورد، موضوع تعارض شهود پیش می‌آید. بدین ترتیب که سردفتر یا مأمور دولت به صحت سند و امضای نویسنده شهادت می‌دهند و گواهان دیگر، به بی‌اعتبار بودن گواهی داده‌اند. در نتیجه به استناد قاعده «الدلیلان اذا تعارضا تساقطتا» باید به بی‌اعتباری هر دو نوع شهادت نظر دارد؛ و اگر جعلیت سند ثابت نشود، معتبر خواهد ماند. بنابراین، مصالح عمومی و حفظ اعتبار اسناد رسمی اقتضا دارد که سند رسمی از اعتباری مافوق سند عادی برخوردار باشد و باشهادت نتوان آن را از اعتبار انداخت. نگارنده بارها دیده است که افرادی به اعتبار سند رسمی. معاملات مهمی انجام داده‌اند، ولی محاکم به استناد شهادت شهود، حکم به ابطال آن سند داده‌اند و بدین ترتیب، علاوه بر اینکه مردم، اعتماد خود را به اسناد رسمی از دست می‌دهند و آن را نیز همانند سند عادی متزلزل

می‌یابند، تشویق به تنظیم سند رسمی نیز نمی‌شوند؛ چیزی که نتیجه‌اش اوج‌گیری اختلافات، شلوغی محاکم، تراکم دعاوی، محروم شدن دولت از حقوق قانونی مثل مالیات، عوارض، حق ثبت و غیره است. مضافاً بر اینکه اشخاص تابع دول خارجی را نیز نسبت به استحکام اسناد رسمی ایران بی‌اعتماد می‌کند.

اگر هم مفاد ماده (۱۳۰۹) قانون مدنی را منطبق با شرع ندانیم، بر مجلس شورای اسلامی است که با وضع مجدد این ماده و در صورت عدم تصویب آن در شورای محترم نگهبان، با ارجاع آن به مجمع تشخیص مصلحت نظام، گامی در احیای استحکام اسناد رسمی خصوصاً اسناد ثبتی بردارد. مسلم است که مجمع تشخیص مصلحت نظام نیز با درک شرایط زمان و مکان به تأیید نظر مجلس خواهد پرداخت.

پی‌نوشت‌ها:

۱ - مجموعه کامل نظرات قانونی شورای نگهبان: محمدرضا بندرچی، نشر بحرالعلوم، چاپ اول، ص ۳۷.

۲ - کاتوزیان، دکتر ناصر، مقدمه علم حقوق، کتابخانه گنج دانش، ص ۱۲۱.

۳ - قانون مدنی در نظم حقوقی ایران، همان نویسنده.

۴ - مجموعه کامل نظرات قانونی شورای نگهبان، ص ۱۴۴.

۵ - ترجمه براساس نگارش استاد فولادوند ذکر شده است.

۶ - محمد جواد مغنیه: الفقه علی المذاهب الخمسه، بیروت، ص ۲۲۸.

۷ - همان مدرک.

۸ - جعفری لنگرودی، دکتر محمدجعفر، حقوق ثبت، کتابخانه گنج دانش، چاپ اول، ص ۱۱.

۹ - مکارم شیرازی، ناصر، استفتائات جدید، مدرسه امیرالمؤمنین، قم، چاپ سوم، جلد اول، سؤال ۴۹۶.